

هرمان هسه و اقبال لاهوری . خسرو ناقد

۱۳۳

شاید شماری اندک از علاقه‌مندان به ادبیات منظوم فارسی بدانند که کتاب جاویدنامه اقبال لاهوری که در اصل به زبان فارسی سروده شده، نزدیک به نیم قرن پیش از این، در سال ۱۹۵۷ میلادی، به زبان آلمانی ترجمه و در شهر مونیخ منتشر شده است. اما بی‌گمان کمتر کسی می‌داند که هرمان هسه پیشگفتاری کوتاه بر ترجمه آلمانی این کتاب نگاشته است.

جاویدنامه را آنه ماری شیمل، اسلام‌شناس نامدار آلمانی، به دو زبان ترجمه کرد: نخست به زبان آلمانی و سپس به زبان ترکی. پیشگفتار هرمان هسه بر ترجمه آلمانی شیمل از جاویدنامه کوتاه، اما جذاب و جان‌نواز است و شاید تنها اظهار نظر او درباره ادبیات فارسی. البته در نگاه اول این پرسش به ذهن خطور می‌کند که آشنایی هسه با آثار و افکار اقبال از چه طریق صورت گرفته و اصولاً چه چیز هسه را به اقبال نزدیک کرده است. نخست آنکه می‌دانیم هسه به ادبیات و عرفان مشرق زمین آشنا بود و به آن دلبستگی و گرایش داشت. بی‌گمان تأثیر عرفان و حکمت شرق را در دو کتاب سفر به شرق و سیدارتابیش از دیگر آثارش می‌توان دید. افزون بر این هسه با فیلسوف آلمانی «رودلف پانویتس»

(Rudolf Pannwitz) که از طریق نوشته‌های شیمل با آثار و افکار اقبال آشنا شده بود، دوستی و مکاتبه داشت. از دیگر سو شیمل، در سال ۱۹۵۱ میلادی با این فیلسوف آلمانی در گردهمایی‌هایی که به همت کارل گوستاو یونگ در «آسکونا»ی سوئیس برگزار می‌شد، طرح دوستی ریخته بود و با او نامه‌نگاری داشت. پانویتس پس از مطالعه اولین تحقیق شیمل درباره اقبال، بزرگترین ستایشگر این متفکر و شاعر مسلمان شده بود.

حال آنه ماری شیمل که از دلبستگی هرمان هسه به ادبیات عرفانی شرق آگاه بود، پس از اتمام ترجمه جاویدنامه اقبال، از طریق دوست مشترکشان پانویتس، متن ترجمه کتاب جاویدنامه را پیش از انتشار برای هسه می‌فرستد و از او خواهش می‌کند که پیشگفتاری بر این کتاب بنویسد. ناگفته نگذارم که در آن زمان نه آنه ماری شیمل در شرق معروفیت چندانی داشت و نه اقبال در غرب شناخته شده بود. از این رو درخواست شیمل از هسه را می‌توان به حساب زیرکی این بانوی فرهیخته گذاشت که یکی از نخستین ترجمه‌های خود از ادبیات منظوم شرق را با پیشگفتاری یکی از نامدارترین نویسندگان غرب و برنده جایزه نوبل آراست. به هر حال، حاصل کار متنی کوتاه و یک نقاشی آبرنگ از هسه است که از آن زمان تاکنون در آغاز تمام چاپ‌های ترجمه آلمانی کتاب جاویدنامه و نیز کتابی که شیمل درباره زندگی و آثار اقبال نگاشته است، دیده می‌شود و ترجمه فارسی آن را در زیر می‌خوانید.

«محمد اقبال لاهوری [یا اگر دقیقاً کلام هسه را بکار گیریم Sir Muhammad Iqbal] به سه قلمرو

هسه با پسرش پرونو.

می‌دانیم هسه به ادبیات و عرفان مشرق زمین آشنا بود و به آن دلبستگی و گرایش داشت. بی‌گمان تأثیر عرفان و حکمت شرق را در دو کتاب سفر به شرق و سیدار تائیش از دیگر آثارش می‌توان دید. افزون بر این هسه با فیلسوف آلمانی «رودلف پانویتس» (Rudolf Pannwitz) که از طریق نوشته‌های شیمل با آثار و افکار اقبال آشنا شده بود، دوستی و مکاتبه داشت.



معنوی تعلق دارد. آثار گرانسنگ او نیز از سرچشمه این سه جهان معنوی سیراب می شوند: قلمرو معنوی هند، جهان روحانی اسلام و دنیای اندیشه های مغرب زمین. مسلمانانی برخاسته از سرزمین هند، آموخته قرآن، تعلیم دیده و دانتا و فرهیخته عرفان ایرانی. عربی، اما سخت متأثر از پیچیدگی فلسفه غرب، و با برگسون و نیچه آشنا، ما را در عروج فزاینده ای به قلمرو معنوی خویش هدایت می کند.

اقبال عارف نیست. اما تقدیس شده مولای روم است. نه هگل گراست و نه پیرو برگسون، لیکن فیلسوفی نظری است. سرچشمه توانایی فکری او اماند جای دگر نهفته است؛ در دیانت و در ایمان او، اقبال دیندار است. دینداری که خود را وقف خدا کرده است. با این همه ایمان او کوته بینانه و کودکانه نیست. سرتاسر متهورانه و مردانه است، آتشین است و پیکارگر و پیکار او تنها در راه خدا نیست، بلکه مبارزه ای برای این جهان نیز هست. زیرا ایمان اقبال ادعای فراگیری و جامعیت دارد و بی هیچ تردید، خواست آزادی و آزاداندیشی دینی را نیز دربر دارد. رؤیای او بشریتی است متحد، به نام و در خدمت خدا.

در نگاه راهبان سفر معنوی به مشرق زمین، گستره دانش و فرهیختگی اقبال و شوق خیالپردازی پرظرافت او همچون نبوغ مهم و مهین این اندیشمند توانا، جلوه گر نخواهد شد؛ بلکه قدرت عشق و نیروی خلاقیت شاعرانه او است که تحسین برانگیز است. مسافران این راه، او را به خاطر آتشی که در سینه نهان دارد و به خاطر جهان تصاویر شعرهایش گرامی خواهند داشت؛ و کتاب جاویدنامه او را چون دیوان غربی - شرقی گوته دوست خواهند

داشت». ♦ ♦ ♦



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی